

شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) واقعیتی انکار ناپذیر

<"xml encoding="UTF-8?">

بسم الله الرحمن الرحيم

شهادت حضرت فاطمه زهراء (س) واقعیتی است که منابع حدیثی و تاریخ شیعه و سنی بر آن گواه است. برخی به علت عدم آشنائی با حدیث و تاریخ، در این واقعیت تردید نموده‌اند. از اینرو گوشه‌ای از شواهد این مصیبت بزرگ را تنها از منابع معتبر اهل سنت تقدیم پویندگان حق و حقیقت مینمائیم.

قال رسول الله (ص): «... فتكون أوّل من يلحقني من اهل بيتي فتقدم عليّ محزونة مكروبة مغمومة مقتولة».

(فاطمه) اولین کسی از اهل بیت می باشد که به من ملحق میگردد، پس بر من وارد میشود، محزون، مکروب، مغموم، مقتول...

(فرائد السمطين ج 2، ص 34)

قال موسى بن جعفر (ع): «انّ فاطمة (س) صدّيقة شهيدة».

فاطمه (ع) صدیقه ی شهیده است.

(اصول کافی ج 1، ص 381)

قال ابن عباس: «انّ الرّزّية كلّ الرّزية، ما حال بين رسول الله (ص) وبين كتابه».

تمام مصیبت آنگاه رخ داد که بین پیامبر (ص) و نوشتارش حائل گردیدند.

(صحیح بخاری ج 1، 120)

تاریخ و حدیث اهل سنت و شیعه گواه شهادت جانکاهی است که قافیه بزرگترین مرثیه تاریخ بشریت را میسازد.

کوشش پیگیر هواداران بانیان این مصیبت نتوانسته است آن را از آخر این مرثیه جانگداز پاک کند. و هیئات، هیئات. از نوک قلم پوزش میطلبیم و او را به بردباری و شکیبایی فرا میخوانم تا شاید بتوانم فریاد تاریخ را بر این فاجعه جانگداز به رشته تحریر درآوردم.

شهادت تنها یادگار پیامبر، «ام ابیها» (صحیح بخاری، ج 3، ص 83، کتاب فضائل أصحاب النبی (ص)، ب 42، ح 232 و ب 61، مناقب فاطمة، ح 278. «بضعة الرسول» همان ب 42. و سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 123 و...) «سیده نساء العالمین»، «سیده نساء اهل الجنة» و... پس از رحلت آن حضرت آن هم با فجیعترین وضع، آن هم بوسیله... یعنی چه؟

آیا ممکن است؟ این خبر گوش هر انسان آزاده‌ای را میخراشد، هر عقلی را متحیر میسازد، بر هر عاطفه‌ای سنگین می‌آید. گویا این همان امانتی است که بر کوهها و دریاها عرضه شد و آنها بر آن طاقت نیاوردند.

شاید همین امر موجب گردید تا توجیه‌گران تاریخ و افسانه پردازان الفت این واقعیت مسلم تاریخی را انکار کنند. اما چه میشود کرد، ای کاش زبان لال میشد، قلم میشکست این خبر دهشت بار را نمیشنیدیم. و ای کاش آسمانها فرو میریخت، کوهها متلاشی میشد، جهان بپایان می‌آمد و این فاجعه رخ نمیداد. چگونه بگویم؟ به که بگویم؟ چگونه ناله سرکنم؟ چگونه فریاد کشم؟ که این واقعیت تلخی است که تاریخ و حدیث معتبر گواه آن است.

این آوای شوم نه تنها از مسلمات منابع معتبر شیعه است، بلکه معتبرترین کتابهای اهل سنت بر این مصیبت شاهدند. صحیح بخاری - معتبرترین کتاب، پس از قرآن در نزد اهل سنت - طلیعه این مصیبت را از قول ابن عباس در ضمن حدیثی چنین توصیف میکند «الرزية كل الزرية» مصیبت آن مصیبتی که بر هر مصیبتی برتری دارد، بلکه آن مصیبتی که همه مصائب را در بر میگیرد، زمینه سازی برای این مصیبت عظمی بود. نسبت هذیان و... به پیامبر اکرم (ص) «غلبه الوجد» برای جلوگیری تأکید بیشتر بر سفارشات آن حضرت درباره شهید این مصیبت و... بود. و با جمله «عندنا كتاب الله حسبنا» کتاب را از عترت جدا کرده و زمینه «الرزية كل الزرية» را فراهم کردند.

اینک متن حدیث

«عن ابن عباس قال: لما اشتد بالنبي (صلى الله عليه وسلم) وجعه، قال: ائتوني بكتاب اكتب لكم كتاباً لاتضلوا بعده، قال عمر: ان النبي (صلى الله عليه وسلم) غلبه الوجد وعندنا كتاب الله حسبنا، فاختلفوا وكثر الغلط، قال: قوموا عني ولاينبغي عندي التنازع، فخرج ابن عباس يقول: ان الرزية كل الرزية ماحال بين رسول الله (صلى الله عليه وسلم) وبين كتابه.»

ابن عباس گفت: چون بیماری رسول خدا (ص) شدید گردید، فرمود: چیزی بیاورید تا بر آن شما نوشته‌ای بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید. عمر گفت: بر پیامبر (ص) بیماری چیره گردیده، کتاب خدا در دست ماست ما را بس است، پس اختلاف کردند و جنگال بالا گرفت. پیامبر (ص) فرمود: از نزد من بر خیزید درگیری در حضور من سزاوار نیست.

پس ابن عباس بیرون رفت و می گفت: مصیبت، تمام مصیبت آنگاه رخ داد که بین پیامبر (ص) و نوشتارش حائل گردیدند.

(صحیح بخاری، ج 1، ص 120، کتاب العلم، باب 82 کتابه العلم، حدیث 112. و ج 3، ص 318، کتاب المغازی، باب 199 مرض النبی (ص) و وفاته، حدیث 872. و ج 4، ص 225، کتاب المرض و الطب، باب 357 قول المريض قوموا عني، حدیث 574. و ص 774، کتاب الاعتصام، باب 1191 كراهية الخلاف، حدیث 2169).

شاید آنانکه کلام ابن عباس را میشنیدند که میگوید: «الرَّزِيَّةُ كُلُّ الرَّزِيَّةِ» وای مصیبت جامع، حیران و آشفته خاطر بودند که یعنی چه؟ ! ابن عباس چه میگوید؟ ! اما پس از چند روز انگشت شمار نسبت دهنده هذیان و یاوه‌گویی به پیامبر (ص) کلام دیگری گفت: به خدا قسم خانه را با شما آتش میزنم. این ماجرا در منابع فراوانی از اهل سنت آمده که فقط به چند نمونه آن اشاره میشود.

الف: ابو بکر عبدالله بن محمد بن ابی شیبہ، شیخ و استاد بخاری، در کتاب المصنف، میگوید:

«آنگاه که بعد از رسول خدا (ص) برای ابوبکر بیعت میگرفتند. علی (ع) وزیر برای مشورت در این امر نزد فاطمه (س) دختر پیامبر (ص) رفت و شد میکردند. عمر بن خطاب با خبر گردید و بنزد فاطمه (س) آمد و گفت: ای دختر رسول خدا (ص) ! به خدا در نزد ما کسی از پدرت محبوبتر نیست و پس از او محبوبترین تویی ! ! و به خدا قسم این امر مرا مانع نمیشود که اگر آنان نزد تو جمع شوند، دستور دهم که خانه را با آنها به آتش کشند. اسلم گفت: چون عمر از نزد فاطمه (س) بیرون شد، علی (ع) و... به خانه برگشتند. پس فاطمه (س) گفت: میدانید که عمر نزد من آمد، و به خدا قسم یاد کرده اگر شما (بدون اینکه با ابوبکر بیعت کنید) به خانه برگردید خانه را با شما آتش میزنند؟ و به خدا قسم که او به سوگندش عمل خواهد کرد»

«حين بويع لأبي بكر بعد رسول الله (ص) كان عليّ والوزير يدخلان على فاطمة بنت رسول الله (ص) فيشاورونها ويرجعون في أمرهم، فلما بلغ ذلك عمر بن خطاب، خرج حتّى دخل على فاطمة فقال: يا بنت رسول الله (ص) والله ما أحد أحب إلينا من أبيك وما أحد أحب إلينا بعد أبيك منك، وأيم الله ما ذلك بمانعي أن اجتمع هؤلاء نفر عندك أن أمرتهم أن يحرق عليهم البيت. قال: فلما خرج عمر جاؤوها فقالت: تعلمون أنّ عمر قد جائني وقد حلف بالله لأن عدتم ليحرقنّ عليكم البيت، وأيم الله ليمضينّ لما حلف عليه.»

(کتاب المصنف، ج 7، ص 432، حدیث 37045، کتاب الفتن).

ب: همین مضمون را سیوطی در مسند فاطمه، آورده است. سیوطی، مسند فاطمه، ص 36. ج:

ابن عبدالبر، در الاستیعاب، نیز این داستان را نقل کرده است.

ابن عبدالبر، الاستيعاب، ج 3، ص 975. و...:

و سپس با مشعلی بر در خانه فاطمه آمد و در جواب فاطمه که فرمود: آیا من نظاره‌گر باشم و تو خانه مرا آتش بزنی؟ گفت: بلی. چنانکه بلاذری میگوید: «ابوبکر به علی (ع) پیام فرستاد تا با وی بیعت کند اما علی نپذیرفت. پس عمر با مشعلی آمد، فاطمه (س) ناگاه عمر را با مشعل در خانه‌اش یافت، پس فرمود: یابن الخطاب! آیا من نظاره‌گر باشم و حال آنکه تو در خانه‌ام را بر من به آتش میکشی؟! عمر گفت: بلی.»

«انّ ابابکر ارسل الی علیّ یرید البیعة، فلم یبایع فجاء عمر ومعه فتیلة فتلقته فاطمة علی الباب، فقالت فاطمة: یابن خطاب! أترک محرقاً علیّ بأبی؟! قال: نعم.»

بلاذری، انساب الاشراف، ج 1، ص 586.

وابوالفداء نیز میگوید:

«سپس ابوبکر عمر بن خطاب را به سوی علی وآنانکه با او بودند فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه (س) بیرون کند. وگفت: اگر از دستور تو سر باز زدند با آنان بجنگ.

پس عمر مقداری آتش آورد تا خانه را آتش زند.

پس فاطمه (س) بر سر راهش آمد و فرمود: کجا؟ ای پسر خطاب! آمده‌ای تا کاشانه ما را به آتش کشی؟! گفت: بلی. یا در آنچه امت وارد شده‌اند وارد شوند.»

«ثم انّ ابابکر بعث عمر بن خطاب الی علیّ ومن معه لیخرجهم من بیت فاطمة (رضی‌الله عنها) وقال: ان ابی عليك فقاتلهم، فاقبل عمر بشيء من نار علی ان یضرم الدار، فلقیته فاطمة (رضی‌الله عنها) وقالت: الی این یابن الخطاب؟! أجت لتحرق دارنا؟! قال: نعم، او یدخلوا فیما دخل فیہ الامّة.»

ابوالفداء، تاریخ ابی الفداء ج 1 ص 156. دار المعرفة، بیروت.

این سخن و این رفتار تفسیری بر کلام ابن عباس «الرزیة کلّ الرزیة» گردید. نه، سخن ابن عباس تفسیری به گسترده‌ی تاریخ، بلکه به وسعت... دارد، که در این رزیه و ماتم، تاریخ قصیده‌ای سروده است، که این گفته و کرده عمر جزء اولین مصرعهای آن قصیده بود. شاید ابن عباس هم از آن غزلی که عمر سرائید «غلبه الوجد» در ابتدا «الرزیة کلّ الرزیة» را درک نمی‌کرد. و تنها پیامبر اکرم (ص) در بستر بیماری این غزل غم را تا به پایان خواندند، که درد و تلخی آن، سختی بیماری را تحت الشعاع قرار داد. از اینرو عالم بزرگ سنی شافعی جوینی - استاد جمعی از علمای اهل سنت، که یکی از شاگردانش - ذهبی - که به شاگردیش افتخار میکند و میگوید:

سمعت من الإمام المحدث الأوحّد الأكمل فخرالإسلام صدرالدین... و کان دیناً صالحاً.

تذکره الحفاظ، ج 4، ص 1505، رقم 24.

از پیامبر اکرم (ص) نقل میکند که فرمود:

«چون به دخترم فاطمه مینگرم بیاد میآورم آنچه را که بعد از من بر سر او خواهد آمد و حال آنکه در خانه‌اش دلت وارد گردیده، از وی هتک حرمت شده، حقش غضب، و ارشش منع شده، پهلویش شکسته و جنینش سقط گردیده و او فریاد برمیآورد «یا محمداه».... پس او اولین کسی از اهل بیتم میباشد که به من ملحق میگردد، پس بر من وارد میشود، محزون، مکروب، مغموم، مقتول...».

«...وَأَيُّ لَمَّا رَأَيْتَهَا ذَكَرْتُ مَا يَصْنَعُ بَعْدِي، كَأَنِّي بِهَا وَقَدْ دَخَلَ الدَّلَّ بَيْتَهَا وَانْتَهَكَتْ حُرْمَتَهَا وَغَصَبْتُ حَقَّهَا وَمَنْعْتُ ارْثَهَا وَكَسَرْتُ جَنْبَهَا وَاسْقَطْتُ جَنِينَهَا وَهِيَ تَنَادِي: يَا مُحَمَّدَاهُ... فَتَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَتَقْدُمُ عَلَيَّ مُحْزُونَةً مَكْرُوبَةً مَغْمُومَةً مَغْصُوبَةً مَقْتُولَةً.»

فرائد السمطين، ج 2، ص 34، 35 طبع بيروت.

هنگامی با مشعل آتش برای تسلیت دختر پیامبر اکرم (ص) آمدند که وی «به محسن» باردار بود و تهاجم به خانه و... موجب قتل محسن طفلی که هنوز پابه دنیا ننهاده بود گردید. چنانکه ابن ابی دارم - آنکه ذهبی وی را «الامام الحافظ الفاضل... کان موصوفاً بالحفظ و المعرفة» خوانده - جمله «إِنَّ عَمْرَ رَفَسَ فَاطِمَةَ حَتَّى اسْقَطَتْ بِمَحْسَنٍ؛ عَمْرٌ لَغْدَى بِرَ حَضْرَتِ زَهْرَا (س) زِدْ تَا مُحْسَنٍ سَقَطَ غَرْدِيدٌ». را مورد تقریر و تأیید قرار داده، تا مورد نکوهش گروهی قرار گرفت.

«کان ابن ابی دارم مستقیم الامر عامة دهره ثم فی آخر ایامه کان اکثر ما یقرء علیه المثالب حضرت و رجل یقرء علیه ان عمر رفس فاطمة حتی اسقطت بمحسن.»

سیر اعلام النبلاء، ج 15، ص 578.

روشن است زنی که در اثر تهدید به احراق بیت و آتش زدن خانه‌اش و سقط جنینش و... مریض گردد و مرض او در زمان کوتاهی منجر به فوت وی شود، این فوت شرعاً و عرفاً و عقلاً قتل و شهادت محسوب میگردد، و به عامل جنایت مستند میباشد، و نیازی به دلیل دیگری ندارد. از اینرو است که ائمه معصومین: واهل بیت رسول خدا (ص) مادر خود را شهید میخواندند. چنانکه حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود:

«إِنَّ فَاطِمَةَ (س) صَدِيقَةُ شَهِيدَةٍ»

اصول کافی، ج 1، ص 381، ج 2.

با آنچه گفته شد جای تردیدی باقی نمیماند، و شهادت دختر پیامبر (ص) برای هیچ شیعه و سنی منصف و غیرمتعصبی قابل انکار نیست. در عین حال باز هم این قصه بر باورهای بسیاری سنگین میآید و جا دارد که فریاد برآورند که: آه چه میگوئی؟ چه مینویسی؟ ساکت باش؟ مگر ممکن است راست باشد؟ اگر راست است، پس چرا افلاک میگردند؟ خورشید میتابد؟ و.... مگر خدا به پیامبرش نفرمود: «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» و پیامبر اکرم (ص) درباره دخترش نفرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَاطِمَةُ پَارِهَتَن مِّنْ اَسْتُ»؟

شاید بخاری به دروغ، طلیعه این غزل را سروده است «غلبه الوجد»، «عندنا كتاب الله حسبنا»، «الرزية كل الرزية»؟ مگر صحیح بخاری معتبرترین کتاب اهل سنت نیست؟ چرا این جملات را آن قدر تکرار کرده؟ چرا وی مراسم غریبانه به خاک سپاری فاطمه را در نیمه شب دور از انظار خلیفه و... ذکر کرده؟ ومی گوید:

چون فاطمه وفات کرد شوهرش علی (ع) وی را شبانه به خاک سپرد و ابوبکر را خبر نکرد و خود بر او نماز گزارد.

فلما توفيت دفنها زوجها عليّ ليلاً و لم يؤذن بها ابابكر و صلى عليها...

صحیح بخاری، ج 3، ص 253، کتاب المغازی، باب 155 غزوة خیبر، حدیث 704.

چرا کراهیت علی (ع) ملاقات با عمر را ذکر کرده؟

... أن اتناو لا یأتنا احد معك کراهیة لمحضّر عمر.

همان مدرک اگر بخاری میبود شاید میگفت: من تنها نبودم، مسلم هم همین جریان را نقل کرده و گفته است: که ابن عباس بر این رزیه چنان گریست که از اشکهایش ریگها تر شدند:

« قال ابن عباس: يوم الخميس وما يوم الخميس، ثم بکی حتی بلّ دمعہ الحصى، فقلت یا بن عباس وما يوم الخميس؟ قال: اشتدّ برسول الله (صلى الله عليه و سلم) وجعه فقال ائتوني اكتب لكم کتاباً لاتضلّوا بعدي فتنازعوا وما ينبغي عند نبی تنازع، وقالوا ما شأنه أھجر استفهموه، قال: دعوني... »

ابن عباس گفت: روز پنجشنبه، چه روز پنجشنبه‌ای سپس گریست تا آب دیدگانش ریگها را تر کرد. پس گفتم: روز پنجشنبه چیست؟ گفت: بیماری رسول خدا (ص) شدید گشت، پس فرمود: بیاورید تا برای شما نوشتاری بنویسم که بعد از من همراه نشوید. پس نزاع کردند، و نزاع در نزد پیامبر سزاوار نیست، و گفتند او را چه شده است، هزیان میگوید، از او جویاشویم، فرمود، رها کنید مرا...

صحیح مسلم، ج 3، ص 455، کتاب الوصیّه باب 5 الوقف ح 22.

ابن ابی شیبہ استادم قبل از من فاجعه را روشن‌تر بیان کرده که تهدید بآتش کشیدن خانه را ذکر کرده. مطلب روشن‌تر از آن است که بتوان آن را مخفی کرد، چه اینکه این مطلب در منابع معتبر ما اهل سنت فراوان آمده.

شاید کسی تصوّر کند: آنچه به سند صحیح و معتبر ثابت و غیر قابل انکار است، تهدید به آتش کشیدن خانه فاطمه (س) است، اما اصل آتش زدن ثابت نیست. بلی، کلام ابن ابی شیبہ به تنهایی آتش زدن بیت وحی را ثابت نمیکند، اما بخاری با نقل بیعت نکردن علی (ع) با ابوبکر از به آتش کشیدن بیت نبوت خبر میدهد. زیرا در نقل ابن ابی شیبہ خواندیم که عمر قسم یاد کرد اگر بیعت نکنند دستور میدهم تا خانه را با اهلش آتش زنند. آنچنان سوگند عمر جدی بود که فاطمه (س) سوگند میخورد که عمر به قسمش وفا خواهد کرد. و بخاری آورده است:

«فاطمه (س) بر ابوبکر غضب نمود پس با وی قهر کرد پس با او سخنی نگفت تا وفات نمود و بعد از پیغمبر (ص)

شش ماه زندگی کرد... (و علی (ع) در این ماهها بیعت نکرد.

«فوجدت فاطمة على ابي بكر في ذلك فهجرتة فلم تكلمه حتى توفيت وعاشت بعد النبي (صلى الله عليه و سلم) ستة اشهر... ولم يكن يبائع تلك الاشهر.»

صحیح بخاری، ج 3، ص 253، کتاب المغازی، باب 155 غزوة خیبر، حدیث 704.

پس بنا بر این چنانکه بلاذری در انساب الاشراف میگوید:

« فلم يبائع فجاء عمر ومعه فتيلة ».

عمر به مقتضای قسمش عمل کرد و بیت اهل بیت را به آتش کشید.

و آنچه برخی نقل کرده‌اند که علی (ع) پس از تهدید ناگزیر از بیعت شد و نوبت به احراق نرسید، مخالف نقل بخاری است، که در نزد اهل سنت از اعتبار بیشتری برخوردار است، و نیز شواهد حدیثی و تاریخی، آن را مردود میدانند. بلی قافیه این مرثیه و نوحه با سرودن طلحه آن به زبان هر سراینده‌ای جاری میشود، چون با قسم به آتش زدن خانه، و سپس برای وفاء به قسم با مشعل به در خانه آمدن، و سقط جنین و... از دنیا رفتن پس از مدت کوتاهی، قتل و شهادت و مستند به این مقدمات خواهد بود.

هر چند بعضی از ناقلین این مرثیه و مصیبت به نتیجه آن تصریح نکرده باشند. اما همانطور که گذشت این مرثیه به وسیله پدر فاطمه (س) پیامبر اکرم (ص) و فرزندانش ائمه اطهار: تا پایان سرانیده شد. تا اینجا به گوشه‌ای از شواهد تاریخی حدیثی بر شهادت فاطمه زهرا (س) از منابع معتبر اهل سنت اشاره شد. مطلب آنقدر واضح و روشن است که نیازی به تکثیر منابع نیست.

اما از طرف دیگر فاجعه آن قدر بزرگ و سنگین است که هر چند نتوان در ادله و مستندهای تاریخی و حدیثی آن خدشه نمود، اما باز هم عواطف و احساسات به سختی میتوانند آن را باور کنند.

مگر علی (ع) نبود؟ چگونه جرأت کردند؟

علی (ع) میدید؟ میدید فاطمه (س) را می‌زدند؟ می‌دید آتش شعله میکشد؟ میدید مصیبت‌هایی که روزگاران را همچون شب تار و سیاه کرده است بر فاطمه (س) می‌بارد؟ ! چگونه جرأت کردند؟

مگر ندیده بودند علی (ع) در خیبر را چگونه از جا کند؟ مگر ندیده بودند علی (ع) مرحب را چگونه دو نیم کرد؟ مگر ندیده بودند علی (ع) عمرو بن عبدود را...؟ مگر ندیده بودند؟؟؟

مگر ندای جبرئیل را نشنیده بودند «**لا سيف الا ذوالفقار و لا فتى الا علی**» چگونه جرأت کردند؟ بلی علی (ع) را دیده بودند.

ای کاش علی (ع) را فقط در این صحنه‌ها دیده بودند تا جرأت نمی‌کردند. حلم علی را هم که از کوهها سخت‌تر بود

دیده بودند.

یافته بودند که علی (ع) نفس پیغمبر (ص) است، و پیغمبر را نیز سالها آزموده بودند، اکنون شروع ماجرا نبود. قبل از آن بر پیامبر (ص) جرأت میکردند. و او را میآزردند! آن هم نه آزاری همچون آزار مشرکان مگه، که بر آن حضرت سنگ و خاك و خاکستر و زباله میریختند! از آن زشتتر! و نه آزاری همچون آزار مشرکان و یهود و نصاری در جنگها با تیر و نیزه و شمشیر، بلکه از آن سختتر! آزار در مورد همسران پیامبر (ص): آه چه دشوار است بر غیرت الله. باید سر بر دیوار نهاد و تا ابد بر مظلومیت محمد (ص) خون گریست «که او فرمود: «ما اودی نبی بمثل ما اودیت» بجای اینکه با پیروزیها اذیت و آزارها کم شود افزون میگردید! و با رحلتش به اوج رسید.

یافته بودند که سماحت و عظمت پیامبر (ص) بر شجاعت و قدرتش فزونی دارد. دیده بودند در مقابل اذیتهای مشرکین قریش نفرین نمیکرد و میفرمود «ان قومى لا يعلمون» و در مقابل آنانکه بر آن حضرت شمشیر کشیده بودند فرمود: «اذهبوا انتم الطلقاء» لذا بر آن حضرت جرأت میکردند.

او حیا میکرد که خود در مقابل آزارهایی که بر وی وارد میشد اعتراض کند، او دین خدا را پاس میداشت، و خدا به دفاع از او میپرداخت.

از آیات سوره احزاب استفاده میشود که: جمعی سرزده و بدون اذن وارد خانه پیامبر (ص) میشدند. چون آنها را دعوت به میهمانی میکردند، پس از پذیرایی دور هم مینشستند و با هم به گفتگوهای بیهوده و حتی آزاردهندهای میپرداختند. و گاه چون از زنان پیامبر چیزی میخواستند ناگهان پرده را بالا زده و سؤال خود را مطرح میکردند. پیامبر از این وضع آزرده میگشت.

اما حیا مانع بود تا آنها را از این رفتارهای ناهنجار و ناشایسته منع کند. خداوند آیاتی را فرو فرستاد و آنها را از این رفتار ناشایست خصوصاً در مورد همسران پیامبر بر حذر داشت.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَظِيرٍ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر بشما برای صرف غذا اجازه داده شود، بدون اینکه چشم به ظرف غذای وی بدوزید، اما هنگامی که دعوت شدید داخل شوید، ووقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از صرف غذا) به بحث وگفتگو ننشینید، این عمل، پیامبر را میآزارد، ولی از شما شرم میکند (وچیزی نمیگوید)، اما خدا از (بیان) حق شرم ندارد. و هنگامی که چیزی از آنان (همسران پیامبر) میخواهید از پشت پرده بخواهید، این کار برای پاکی دلهای شما و آنها بهتر است

سورة الاحزاب، آية 53.

و سپس فرمود:

شما حق ندارید پیامبر (ص) را بیازارید و پس از او با همسرانش ازدواج کنید این رفتار شما نزد خداوند بزرگ است

وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا أَنْ تُنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا

سورة الاحزاب، آیه 53.

و پس از چند آیه می‌فرماید:

آنانکه خدا و پیامبرش را می‌آزارند، خداوند برآنها در دنیا و آخرت لعن می‌فرستد و برای آنان عذابی خار کننده آماده فرموده است.

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا

سورة الاحزاب، آیه 57.

شاید بتوان یکی از اهم مصادیق آزار پیامبر (ص) را داستانی که بخاری آورده است به شمار آورد. حاصل داستان این است که زنان پیامبر اکرم (ص) در تاریکی شب با پوشش کامل به مکانی که خلوت و مناسب بود برای قضاء حاجت میرفتند. چون ام‌المؤمنین سوده قد بلندی داشت یا تنومند بود عمر وی را شناخت و فریاد برآورد که ای سوده تو نمیتوانی خود را از ما پنهان کنی، بدان که ما تو را شناختیم. سوده بر میگردد، و به پیامبر شکوه میبرد و آن حضرت میفرماید شما رخصت داده شده‌اید که برای حوائجتان خارج شوید. این داستان را بخاری در سه جا از کتاب صحیحش آورده است.

1 - در کتاب التفسیر سورة الاحزاب در ذیل آیات فوق:

« عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ خَرَجْتُ سَوْدَةَ بَعْدَ مَا صُرِبَ الْحِجَابُ لِحَاجَتِهَا وَكَانَتْ امْرَأَةً جَسِيمَةً لَا تَخْفَى عَلَى مَنْ يَعْرِفُهَا فَرَأَاهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ يَا سَوْدَةُ أَمَا وَاللَّهِ مَا تَخْفَيْنَ عَلَيْنَا فَأَنْظِرِي كَيْفَ تَخْرُجِينَ قَالَتْ فَأَنْكَفَأْتُ رَاجِعَةً وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِي وَإِنَّهُ لَيَتَعَشَّى وَفِي يَدِهِ عَزْقٌ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي خَرَجْتُ لِبَعْضِ حَاجَتِي فَقَالَ لِي عُمَرُ كَذَا وَكَذَا... فَقَالَ إِنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَكُنَّ أَنْ تَخْرُجْنَ لِحَاجَتِكُنَّ »

ایشه گفت: پس از آنکه آیه حجاب نازل گردید، سوده برای قضای حاجتش بیرون رفت، او زنی تنومند بود، از اینرو نمیتوانست خود را از کسانی که او را میشناختند پنهان کند عمر بن خطاب او را دید، وگفت: ای سوده! به خدا نمیتوانی خود را از ما مخفی نگاه داری، پس فکر کن چگونه خارج شوی گفت: پس بادگرگونی باز گشت و بر پیامبر وارد شد وگفت: یا رسول الله! من برای برخی از نیازهای خود بیرون رفتم: عمر به من چنین وچنان گفت... پس پیامبر اکرم (ص) فرمود: شما اجازه داده شده‌اید تا برای نیازهایتان خارج شوید.

صحیح بخاری، ج 3، ص 451 باب 45، حدیث 1220.

2 - در کتاب النکاح باب خروج النساء لحوائجهن:

« عن عائشة قالت خَرَجْتُ سَوْدَةَ بِنْتُ زَمْعَةَ لَيْلًا فَرَأَاهَا عُمَرُ فَعَرَفَهَا فَقَالَ إِنَّكَ وَاللَّهِ يَا سَوْدَةُ مَا تَخْفَيْنَ عَلَيْنَا فَرَجَعْتُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ وَهُوَ فِي حُجْرَتِي يَتَعَشَّى وَإِنَّ فِي يَدِهِ لَعَرَفًا فَأَنْزَلَ عَلَيْهِ فَرُفْعَ عَنْهُ وَهُوَ يَقُولُ قَدْ أَذِنَ اللَّهُ لَكُنَّ أَنْ تَخْرُجْنَ لِحَوَائِجِكُنَّ »

(عائشة گفت: شبی سوده بنت زمعه بیرون رفت، عمر او را دید و شناخت، وگفت: به خدا ای سوده نمیتوانی خود را از ما مخفی نگاه داری گفت: بسوی پیامبر (ص) باز گشت، پس ماجرا را برای آن حضرت نقل کرد، و او (ص) میفرمود: خدا به شما اجازه داده است تا برای نیازهایتان خارج شوید.)

همان، ج 4، ص 75، ب 116، ح 166.

3 - کتاب الوضوء باب خروج النساء الى البراز.

« عن عائشة أَنَّ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ ﷺ كُنَّ يَخْرُجْنَ بِاللَّيْلِ إِذَا تَبَرَّزْنَ إِلَى الْمَنَاصِعِ وَهُوَ صَعِيدٌ أَفْيَحُ فَكَانَ عُمَرُ يَقُولُ لِلنَّبِيِّ (ص) احْجُبْ نِسَاءَكَ فَلَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَفْعَلُ فَخَرَجْتُ سَوْدَةُ بِنْتُ زَمْعَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ (ص) لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي عِشَاءً وَكَانَتْ امْرَأَةً طَوِيلَةً فَنَادَاهَا عُمَرُ أَلَا قَدْ عَرَفْنَاكَ يَا سَوْدَةُ حِرْصًا عَلَى أَنْ يَنْزَلَ الْحِجَابُ »

عائشه گفت: همسران پیغمبر (ص) در شب برای قضای حاجت به زمین وسیعی میرفتند، عمر به پیامبر میگفت: زنان را از نامحرمان بپوشان اما پیامبر (به نصیحت عمر) عمل نمیکرد، تا شبی سوده بنت زمعه کهقامتی بلند داشت پس از پاسی از شب بیرون شد، پس عمر فریاد برآورد: ای سوده بدان که تو را شناختیم، چون وی بر نزول آیه حجاب حریص بود.

همان، ج 1، ص 136، ب 109، ح 143.

معمولاً مفسرین شأن نزول آیات فوق را دو قضیه ذکر کرده‌اند.

1 - داستان فوق

2 - اینکه یکی از اصحاب پیامبر (ص) گفت: چون پیامبر از دنیا رود من با فلان همسرش ازدواج خواهم کرد، این سخن به آن حضرت رسیده بسیار آزرده شد، پس آیات فوق نازل گردید.

گروهی از مفسران این شأن نزول را ذکر کرده‌اند از آن جمله است طبری در جامع البیان، و آلوسی در روح المعانی، و ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر صحابی مورد شأن نزول آیه را طلحه و همسری را که در نظر داشته عائشه دانسته است.

با وجود اینکه داستان عمر و سوده بعد از نزول آیه حجاب واقع گردیده به طوریکه در متن حدیث آمده است «بعد ما ضرب الحجاب». در عین حال سوء ادب و شرمنده نمودن و اذیت و آزار ام‌المؤمنین سوده حرم پیامبر را - که موجب آزرده‌گی رسول خدا شده و یکی از اسباب نزول آیه شریفه (و ما کان لکم ان تؤذوا رسول الله) حق اذیت و

آزار پیامبر (ص) را ندارید - را جزء فضائل عمر و یا به تعبیر دیگر از موافقات عمر به شمار آورده‌اند.

مثلاً آلوسی پس از قبول اینکه کار عمر خلاف ادب و شرمنده نمودن سوده حرم رسول‌الله (ص) و آزردن او است، میگوید:

عمر در این کار عیبی نمیدیده، چون گمان میکرد که بر این کار خیر عظیمی مترتب میگردد.

«وذلك أ حد موافقات عمر (ره) وهي مشهورة، وعدّ الشَّيعة ما وقع منه من المثالب، قالوا: لما فيه من سوء الأدب وتخجيل سوده حرم رسول الله (صلى الله عليه و سلم) وايدائها بذلك. واجاب أهل السنة، بعد تسليم صحة الخبر أنّه (ره) رأى أن لابس بذلك، لما غلب على ظنّه من ترتب الخير العظيم...»

تفسیر روح المعانی، ج 22، ص 72.

و نیز بخاری - یا برخی از راویان حدیث - در کتاب وضوء این داستان را چنین توجیه کرده‌اند، که این اهانت و سوء ادب «حراً علی أن ينزل الحجاب» بوده.

صحیح بخاری، ج 1، کتاب الوضوء، باب 109 خروج النساء الى البراز.

و حال آنکه خود در تفسیر سوره احزاب گفته است: این داستان پس از نزول آیه حجاب بوده است. همان.

این امر موجب گردیده تا برخی از شارحان بخاری ناگزیر شوند برای جمع بین این احادیث بگویند شاید این داستان مکرر تحقق یافته است.

«قال الكرمانی: فان قلت: وقع هنا أنّه كان بعد ضرب الحجاب، وتقدم في الوضوء أنّه كان قبل الحجاب، فالجواب: لعله وقع مرتين.»

فتح الباری، عسقلانی، ج 8، ص 391.

به هر حال، آنگاه که حکومت در دست پیامبراکرم (ص) بود، و آنان محکوم بودند، بر آن حضرت جرئت میکردند. گاه با آرزوی رحلت پیامبر، خیال ازدواج با همسرش را در سر میپروراندند، گاه با عبارات توهین آمیزی همسران پیامبر (ص) را مخاطب قرار میدادند.

آه، این چه جرئتی وقیحانه است؟ تصور رحلت رهبران دینی برای ارادتمندانشان بسیار دشوار است. آه چه مظلومیتی؟ آه چه غربتی؟

یا رسول‌الله «اصبنا بك يا حبيب قلوبنا فما اعظم المصيبة حيث انقطع عنا الوحى و حيث فقدناك». هنوز 60 بهار از عمر شریف و مبارکت نگذشته بود که تو را درباره همسرانت آزرند ! هوای ازدواج با همسرانت را پس از رحلت در سر پروراندند ! با جمله‌های اهانت آمیز با ناموست سخن راندند ! تا خدا فرمود (وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا أَنْ تُنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا)

آه چه جرئت؟ آیا این قوم پس از آنکه خود به حکومت رسیدند، و فاطمه (س) و اهل بیت پیامبر (ص) در ظاهر محکوم و مقهور گردیدند، برای پیگیری اهدافشان جرأت نخواهند داشت؟ چون دختر پیامبر است؟ چون همسر علی است؟ چون مصیبت زده است؟ آن هم به بزرگترین مصائب؟ نه، این امور بر جرئت آنان میافزود.

اما هنوز جای سؤال است که چرا از شجاعت پیامبر (ص) و علی علیه السلام نمیهراسیدند و جرأت میکردند؟ یا به تعبیر دیگر، چرا پیامبر و علی صلوات الله علیهما از شجاعت و غیرت خود بهره نمیگرفتند، تا مخالفان چنان جرأت کنند و بر آنها چیره شوند؟

اولاً: خاندان پیامبر (ص) همانند دیگران نیستند.

آنچه آنان را به عکس العمل وا میدارد فقط امر الهی و رضای اوست. آنان بر اساس تعصب، غضب، منافع شخصی، دفاع از خود و متعلقات خود حرکت نمیکنند. بلکه تنها مدافع دین و تابع وظیفه و امر الهیاند.

حضرت علی (ع) تنها بر اساس امر و فرمان عمل میکرد، او امر به صبر شده بود، پس امتثالاً لامر الله سبحانه صبر کرد.

ثانیاً: روشن است که اگر به همسر یا مادر و خواهر کسی - هر چند ضعیف و غیرشجاع - هجوم برند، او در خانه نخواهد نشست و به دفاع برمیخیزد. اما اگر بداند که مهاجمین میخواهند با تحریک احساسات، وی را به عکس العمل وادارند تا به اهداف شوم خود برسند. اگر شخصی با تدبیر و عاقل و مسلط بر نفس خود باشد هیچگاه دشمن را با عکس العمل به اهدافش نمیرساند.

علی (ع) میدانست آشوب و جنجال هدف مهاجمین است، تا در پرتو آن امر را مشتبّه نموده و فرصت را برای معرّفی حق از علی و فاطمه علیهما السلام بگیرد. علی با صبر و بردباری نقشه شوم مهاجمین را خنثی کرد. و با فدا نمودن خود و همسرش، مسؤولیت بزرگ خود را برای حفظ دین ایفا و حجت را تا روز قیامت بر خلق تمام کرد.

و به این ترتیب پرسشهای فراوانی را پیش روی تاریخ قرارداد، که از آن جمله است: چرا خورشید عُمَر فاطمه (س) به آن زودی غروب کرد؟ آیا به مرگ طبیعی بود؟

تهدید به آتش کشیدن خانه در آن تأثیر نداشت؟

آتش زدن در خانه چطور؟

در به پهلوزدن چطور؟

سقط جنین و بیماری پس از آن باعث شهادت نبود؟

اگر اینها نبود؟ یا اینها موجب شهادت نبود؟

پس چرا: همانطور که بخاری و مسلم میگویند: فاطمه (س) تا آخر عمر از ابوبکر قهر بود؟

« فغضبت فاطمة بنت رسول الله (ص) فهجرت ابابكر فلم تزل مهاجرة حتى توفيت ».

صحیح بخاری، ج 2، ص 504، کتاب الخمس، باب 837، ح 1265.

« فوجدت فاطمة على ابى بكر فى ذلك فهجرت فلم تكلمه حتى توفيت. »

همان، ج 3، ص 252، کتاب المغازی، ب 155 غزوه خیبر، حدیث 704. و صحیح مسلم، ج 4، ص 30، کتاب الجهاد و السیر، باب 15، ح 52.

چرا در بخاری آمده است: فاطمه (س) پنهان بخاب سپرده شد؟

« فلما توفيت دفنها زوجها على ليلاً ولم يؤذن بها أبابكر وصلى عليها. »

همان.

چرا چنانکه بخاری نقل کرده: نیمه شب دفن گردید؟

همان.

چرا قبر تنها یادگار پیامبر (ص) هنوز مخفی است؟ چرا پس از گذشت سالها از این ماجرا، مسلم آورده است که: علی (ع) ابوبکر و عمر را کاذب، آثم، غادر و خائن میدانست؟

قال عمر لعلى وعباس: « فرأيتماه (ابابكر) كاذباً آثماً غادراً خائناً... فرأيتماني كاذباً آثماً غادراً خائناً... »

صحیح مسلم، ج 4، ص 28، کتاب الجهاد و السیر، باب 15 حکم الفی، حدیث 49.

شاید اگر پس از آنچه بر فاطمه (س) گذشت علی (ع) بیامیخاست و با ضاربین و قاتلین فاطمه (س) درگیر میشد. امروز تحریف گران تاریخ میگفتند علی برای گرفتن حکومت به نبرد پرداخت و در زد و خوردها و درگیریها فاطمه کشته شد و علی (ع) قاتل فاطمه است. دیگر پاسخ سؤالات فوق چنین روشن نبود.

این قبیل امور از تحریف گران تاریخ بعید نیست، چه اینکه انکار شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) کمتر از این نمیباشد. تحریف گران تاریخ، توجیه کنندگان حقایق، در مورد شهید جنگ صفین، عمّار یاسر، که پیامبراکرم (ص) فرموده بود: « يقتله الفئة الباغية »:

« فراه النبي (صلى الله عليه و سلم) فينفض التراب عنه ويقول: تقتله الفئة الباغية ويح عمّار يدعوهم الى الجنة ويدعونه الى النار »

صحیح بخاری، ج 1، ص 254، کتاب الصَّلَاة، باب 304، التعاون فی بناء المسجد.

تو را گروهی سرکش به شهادت میرسانند.

چون صدور این حدیث از پیامبر اکرم (ص) مورد اتفاق بود، و قابل انکار نبود، و یکی از ادله روشن بغی و بطلان قاتلین عمار و رهبرشان بود، آنانکه برای دفاع از معاویه از هیچ مکابره‌ای روی گردان نبودند، روز را تاریک و شب را روشن معرفی میکردند، مگر نگفتند علی قاتل عمار است؟ چون وی را به جنگ آورده است؟! غافل از اینکه پیامبر اکرم (ص) در ادامه سخنش فرموده بود:

«يَدْعُوهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَ يَدْعُونَهُ إِلَى النَّارِ»

همان

عمار آنان را به سوی بهشت میخواند و آنان عمار را به سوی آتش دعوت میکنند.

و به این وسیله پیامبر اکرم (ص) مخالفان علی (ع) و رهبرشان را مصداق آیه شریفه:

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنْصَرُونَ

سورة القصص، آیه 41.

قرارداد.